دوم خرداد دوم

انتخابات شوراها تلنگر ده‌ها میلیونی مردم به هر دو جناح حکومتی و اعلام شکست مشی و منشی است که ایجاد تحول و اصلاحات را از بالا و در درون حکومت می‌جوید

فریدون احمدی

انتخابات شوراها در روز ۹ اسفند و نتایج آن نقطه عطف دیگری در سیر پیشرفت روندهای سیاسی در کشور ما بود. در شهر تهران و در مراکز استان‌ها و اغلب شهرهای بزرگ کشور میزان شرکت مردم در انتخابات شوراها بسیار ناچیز بود. این عدم شرکت بحدی بود که کاندیداهای جناح محافظه‌کار و تمامیت‌گرا با در صدکمی از آرا بعنوان برنده یک انتخابات عملا تحریم‌شده از صندوق‌های رای سر در آوردند. تحریم کامل و عملی انتخابات نشان داد که مردم ایران دیگر حاضر نیستند بازی و انتخاب بین دو بازیگر حکومتی صحنه سیاسی کشور، دو جناح حکومت، ادامه یابد و با نشان‌دادن کارت قرمزی پر رنگ به اصلاح‌طلبان، آنان را نیز از میدان اخراج و به سرنوشت محافظه‌کاران رقیب دچار کردند.

شکست هر دو جناح

انتخابات شوراها نشان داد که صبر و متانت و فرصت‌دهی مردم محدود است. نشان داد که انتخابات ریاست جمهوری دور گذشته آخرین فرصتی بود که توسط بخشی از مردم به اصلاح‌طلبان حکومتی داده شد تا وعده‌ها و شعارهای اصلاح‌طلبانه خود را پیش برند. این انتخابات نشان داد که مردم خواهان تغییر و دگرگونی بنیادی وضعیت سیاسی کشور هستند و دیگر امیدی به برآورده‌شدن آن در چارچوب نظام و ساختار سیاسی کنونی و بازیگران آن ندارند. کاندیداهای نیروهای تمامیت‌گرا نیز بهیچ وجه برنده این انتخابات نیستند. آنها مدتهاست که بازی را باخته‌اند.

آنها با وجود همه امکانات حکومتی به تناسب محل همان رای کمتر و یا اندکی بیشتر از ده درصد قبلی خود را داشتند و با همان رای برنده یک انتخابات فاقد مشروعیت شدند.

بی‌تفاوتی سیاسی یا اعتراض

شواهد متعددی حاکی از آن است که تحریم عملی انتخابات شوراها از سوی مردم نه به دلیل فاصله‌گیری از سیاست و بی‌تفاوتی سیاسی بلکه بر عکس عمدتا به دلیل نگاه سیاسی به انتخابات شوراها و غیر مهم و بی‌تاثیردانستن جایگاه و نتایج آن در ایجاد تحولات سیاسی مطلوب بوده است. در شهر تهران و در همه شهرهای بزرگ که جو و نگاه مردم به امور سیاسی‌تر از مناطق دیگر است میزان شرکت مردم بسیار کمتر بوده است و این نشان می‌دهد که تصمیم به عدم شرکت از زاویه سیاسی اخذ شده است. قابل پیش‌بینی است که بسیاری اصلاح‌طلبان بکوشند برای رهاکردن گریبان خود گناه را گردن مردم و بی‌تفاوتی آنان بیاندازند اما اگر یاسی هم بر مردم حاکم شده باشد، یاس و ناامیدی از اصلاح‌طلبان حکومتی و اصلاح امور و دگرگون‌شدن اوضاع و چارچوب‌های ارایه شده توسط این اصلاح‌گران است.

شکست قطعی یک مشی

انتخابات شوراها و نتایج آن بیانگر شکست قطعی مشروطه‌خواهی اسلامی بود، این پروژه اصلاح ساختار، عملکرد و روش‌های حکومت را در چارچوب حفظ نظام، مد نظر داشت. مدافعین این مشی که بر حمایت و آرا مردم در برابر محافظه‌کاران اتکا داشتند، ورشکستگی به تفسیر هستند که سرمایه اعتماد مردم را قربانی مماشات‌گری‌ها و بدهبستان‌های قدرت و حفظ موقعیت خود و مصالح نظام کردند که اینک بشایستگی رای عدم اعتماد را دریافت می‌دارند.

این انتخابات همچنین نادرست و سترون‌بودن برنامه سیاسی همه آن نیروهای سیاسی خارج از حکومت و اپوزیسیون را که با هدف گسترش دموکراسی و ایجاد تحولات سیاسی، تغییر توازن قوا میان جناح‌های حکومتی را مبنای سیاست‌های خود قرار داده و گرانیگاه مبارزه سیاسی را در درون حکومت می‌یافتند، به نمایش گذاشت. این نیروهای اپوزیسیون شایسته است عمیقا به بازبینی مشی و متدهای سیاسی خود بپردازند.

خطای فراخوان به شرکت در انتخابات شورا

برخی سازمانهای سیاسی اپوزیسیون، اندکی پیش از انتخابات شوراها، کم‌توجه به شواهد موجود مردم را به شرکت در انتخابات شورا فراخواندند. این فراخوان‌ها به نظر من به دلایلی از جمله نفهمیدن اوضاع و شرایط و حال و هوا و روانشناسی مردم و ندیدن فاصله و حد بی‌اعتمادی و گسست مردم به و از هر دو جناح حکومت داده شد. همچنین در مواردی تصمیم به شرکت در این انتخابات بر اساس نگاه به شوراها به مثابه نهادهایی مدنی و شورایی و غیر حکومتی و در برخوردی ایدئولوژیک اتخاذ شد بدون آنکه توجه شود که در فضا و جامعه بشدت سیاسی‌شده کنونی که نگاه و انتظار مردم متوجه ایجاد دگرگونی‌های اساسی سیاسی است، مردم به امر شوراها نیز از زاویه تاثیر آن بر سیاست و تحول سیاسی می‌نگرند. شایسته است این خطای سیاسی و دلایل آن تحلیل و ریشه‌یابی شود و در راستای تصحیح مواضع نتیجه‌گیری گردد.

رفسنجانی و دروغ‌های همیشگی‌اش

رفسنجانی رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام که در دروغگفتن دست دروغگویان جهان را از پشت بسته، از تعداد اندک برخی کاندیداهای مستقل در تهران ابراز خوشحالی کرده و در نماز جمعه تهران چنین گفت: «آمریکایی‌ها در ایران از جریانی حمایت می‌کردند که تصور نمودند آن‌ها میلیون‌ها رای در بین مردم ایران دارند. اما نتیجه انتخابات شوراها، نشان داد که آرای آن‌ها را باید با عدد انگشتان محاسبه کرد... همان افراد (کاندیداهای غیرحکومتی) حداکثر ۱۰هزار رای آوردهاند. در حالی که نامزدهای آنان بسیار معروف هم بود.

رفسنجانی بدین ترتیب می‌خواست با یک تیر نه ۲ بلکه ۳ نشان بزند!!

اول: به روان همیشگی و با زیرکی خاص خویش به طور غیرمستقیم اپوزیسیون را محدود و به آن‌هایی بکنند که تحت نام ملی - مذهبی و یا نام‌های مشابه با التزام به قانون اساسی به فعالیت کج‌دار و مریز خود ادامه می‌دهند.

دوم: با آمریکایی جلوه‌دادن چنین جریانی به طور ضمنی، خواست تلویحا به آمریکا بفهماند که آن‌ها به دلیل تعداد اندکشان قابل حمایت نیستند. بنابراین به نفع آمریکایی‌ها است که به تلاش‌های پشت پرده آدم‌های رفسنجانی برای معامله با آمریکا، پاسخ مثبت دهند.

سوم: چهره انتخابات به شدت غیردمکراتی را واژگونه نشان داده و مدعی شد که گویا در رقابت آزاد کاندیداهای غیر حکومتیان، آرایشان با تعداد انگشتان قابل محاسبه است.

طبیعی است که رفسنجانی سخنان فوق را در شرایطی بر زبان جاری می‌کرد و می‌دانست که به حرکت چرخش ساطور تیز دستگاه قوه قضاییه و سایر ارگان‌های سرکوب نظام، «افراد معروف» مورد حمله وی قادر به ارائه پاسخ نیستند. از این رو وی قارغ از دغدغه پاسخ مستقیم، به تکرار دروغ‌های خویش پرداخت و عین خیالش نشد که از خود بپرسد چرا ۸۶ درصد واجدین شرایط در تهران از شرکت در انتخابات خودداری کردند و معنای این عدم شرکت چی بود؟ اگر صورت سئوال طرح می‌شد. این راز آشکار می‌گشت ۸۶ درصد مردم تهران از رژیم فقاهتی بیزارند و جمهوری تمام عیار می‌خواهند، و عدم شرکت آنان در دو جهت عمل کرد:

اول رهبران اصلاح‌طلب غیرحکومتی (اعم از چپ - دموکرات، ملی مذهبی) معتقد به تغییرات تدریجی و گام به گام در جمهوری فقیه‌زده را تنبیه کرد و به آن‌ها نشان داد که نمی‌خواهند شریک خطاهای مکرر آن‌ها شوند و توهم‌پراکنی آن‌ها در مورد جناح اصلاح‌طلب حکومتی دیگر رنگ باخته است.

دوم و در عین حال مهمترین جهت آن بی‌تمربودن تحول از طریق صرفا در پای صندوق رای به نمایش گذاشت و در آرامشی که از پرصداترین غرش‌ها نیز پرآوازه‌تر بود، به حاکمیت ضدمردمی جمهوری اسلامی نه گفتند.

بنابراین مردم از یک سو برخی از رهبران مماشات‌گر را تنبیه کردند و از طرف دیگر اعلام کردند که به کلیت جمهوری اسلامی بی‌اعتماد هستند و آن را نمی‌خواهند.

رفسنجانی عادت دارد دروغ را آنچنان بزرگ بگوید که دیگران حداقل بخشی از آن را باور کنند. باید از وی پرسید اگر اپوزیسیون تعداد رایشان با انگشتان دست قابل محاسبه است، بنابراین این همه بگیر و ببندها، و به تلویزیون کشیدن‌ها برای چه امری صورت می‌گیرد؟ به چه دلیل اکثر قریب به اتفاق روزنامه‌های مستقل و حتی نیمه مستقل درشان تخته شده است؟

اگر اپوزیسیون نیرو ندارد چرا شما و همپالکی‌های شما حاضر نیستند به خواست میلیون‌ها ایرانی در مورد رفراندوم قانون اساسی و جمهوری اسلامی تن دهید؟

رفسنجانی نیک می‌داند که اگر شرایط دموکراتیکی فراهم آید و مردم بدانند که رای آن‌ها نافذ و جاری است و نتیجه آرایشان آن‌ها را از شر اختاپوس رژیم فقاهتی نجات خواهد داد، در پای صندوق‌های رای صف‌های چندین کیلومتری تشکیل خواهند داد. و چنین روزی پایان عمر چندین ساله این ویرانگن جمهوری اسلامی خواهد بود.

رفسنجانی اگر یک ذره حیا می‌داشت و برآنچه می‌گوید خود نیز باور نداشت در برابر خواست مردم ایران مبنی بر رفراندوم قانون اساسی و ساختار سیاسی جمهوری اسلامی این همه مقاومت نمی‌کرد و علاوه بر زندان‌های رسمی و غیررسمی، شکنجه‌گاه‌های آشکار و پنهان، به سازماندهی دسته‌های ترور نمی‌پرداخت.

حال که «افراد معروف» شکست خورده در انتخابات شوراها نمی‌توانند از خود دفاع کرده و سئوالاتی از وی بکنند، بد نیست از زبان آن‌ها به‌برخی سئوالات اشاره‌ای داشته باشیم.

آقای رفسنجانی شما کی فرصت دادید از رادیو، تلویزیون، روزنامه‌ها، حقایق به مردم گفته شود. از ثروت‌اندوزی افسانه‌ای توام با جنایت شما و امثال شما سخن گفته و راز قتل‌های زنجیره‌ای را فاش ساخته از غارت ثروت ملی پرده برداشته شود. از آزادی پوشش، زنان، آزادی بیان عقیده دفاع شود و...

و در نهایت ما و دیگران وعده دهیم که اگر انتخاب شویم به این وضعیت خاتمه خواهیم داد و به آن‌ها بگوییم گزمه‌های رژیم شبانه و روزانه نخواهند توانست به حقوق فردی و اجتماعی شما تجاوز کنند و به آزار و اذیت شما بپردازند. زیرا جامعه را از وجود چنین دستگاه‌های هولناکی پاک خواهیم کرد.

اپوزیسیون فقط یک امر ساده و ظاهرا پیش پا افتاده را اعلام خواهد کرد که ای مردم شریف ایران ما نه گریه و زاری شما، بلکه شادیتان را می‌خواهیم. و تلاش خواهیم کرد همیشه شاد باشید، با صدای بلند در خیابان‌ها، در کوچه‌ها، در خانه‌ها بخندید. برقصید. بدون این که از هجوم سربازان گمنان رژیم فقها واهمه‌ای داشته باشید. و به دختران و پسران و به زنان و مردان بگوید آزادید دست در دست هم، شانه در شانه در پارک‌ها، در خیابان‌ها با چهره‌های مملو از شادی قدم بزنند و ما امنیت شما را بجان می‌خریم.

آیا همه این‌ها را اگر ما حق داشتیم از طریق رسانه‌های جمعی با مردم در میان بگذاریم. آرای چندصدهزار نفری شما در میان آرای میلیونی اپوزیسیون دموکرات گم نمی‌شد؟ و در بهترین حالت به دسته ۵ درصدی جامعه تبدیل نمی‌شدید؟

و پرسش آخر این که مگر میلیون‌ها رای داده نشده به صندوق‌های رای و تحریم عملی انتخابات، معنایی جز نفی تمامیت رژیم جمهوری اسلامی توسط اکثریت مطلق مردم ما دارد؟

خشونت پس از جنگ علیه زنان

ادامه از صفحه ۵

کردند. البته ارقام واقعی که شکایت نمی‌شود را باید در نظر گرفت.

۷۵ درصد زنان کامبوجی که شوهرانشان در جنگ‌های داخلی شرکت داشتند، پس از ورود سپاه صلح سازمان ملل در سال ۱۹۹۵، قربانی خشونت‌های خانوادگی شدند. بسیاری از آن‌ها مورد تیراندازی شوهرانشان واقع شدند. چراکه سپاه صلح سازمان ملل بر اثر سهل‌انگاری مردان را خلع سلاح نکرده بود.

مسئول زنان شورای امنیت سازمان ملل در تحقیقاتی در باره زنان، صلح و امنیت همزمان با تحقیقات یونی‌فم به یک نتیجه می‌رسد. مسلح‌شدن مردها، خطر شدنت علیه زنان را افزایش می‌دهد. «خشونت خانوادگی در زمان جنگ زیاد می‌شود و در صلح بعد از آن افزایش می‌یابد».

۱۰۰ میلیون تن در اثر جنگ در قرن بیستم و آغاز قرن بیست و یکم کشته شدند. زمانی که مردها در جبهه‌ها، جان خود را از دست می‌دهند. زنان و کودکان بر اثر بمباران روستاها و شهرها و از گرسنگی و یا تشنگی و یا از عوارض بیماری‌های جنسی مانند ایدز به خاطر تجاوزها و وادار کردن زنان به فحشا جان می‌بازند. چنان چه این زنان زنده بمانند تمام عمر از کابوس‌ها و فکر خودکشی‌کردن رهایی نمی‌یابند. و یا آنگاه که شوهرانشان از جبهه‌ها بازمی‌گردند شکنجه می‌شوند و یا حتی کشته می‌شوند چراکه شوهرانشان احساس می‌کنند که شیرافتشان لکه‌دار شده چون که از طرف بیگانگان مورد سوءاستفاده قرار گرفته‌اند.

در جنگ‌های قرن نوزدهم از هر ۲۰ تن که در جنگ کشته می‌شوند، یک تن غیرنظامی بود. در جنگ جهانی دوم از هر سه تن، دو تن غیرنظامی بودند. پس از پایان «جنگ سرد» در سراسر جهان ۴۰ میلیون تن بر اثر «جنگ گرم» آواره شدند. ۸۰ درصد آن‌ها زنان و کودکان بودند. آن‌ها در اردوگاه‌های آوارگان بدون سقفی بر سر، چنان‌چه شانس بیاورند به آب و تکه‌ای نان دست می‌یابند. سازمان ملل سالانه ۱/۷ دلار به ازای هر ساکن زمین به روی سازمان «کمک‌های انسانی» سرمایه‌گذاری می‌کند. سازمان ملل ۸۰ برابر این مبلغ یعنی ۱۳۹ دلار به ازای هر ساکن زمین به روی «میسیون صلح» که کلاه آبی‌های سازمان ملل هستند سرمایه‌گذاری می‌کند. این گروه‌های به اصطلاح «صلح» و یا «کمک‌های انسانی» چه می‌کنند. پدری از سیرالئون به تیم یونی‌فم چنین می‌گوید: «اگر تو خواهر، همسر و یا دختر داشته باشی که در اختیار آن‌ها بگذاری، به عنوان مرد در اینجا کمکی دریافت می‌کنی».

یک دختر ۱۵ ساله کامبوجیایی می‌گوید که او توسط مادربزرگش به قیمت ۲۰۰ دلار به «برده‌گی» که در پنوم‌پن سربازان کلاه آبی به آن رفت و آمد می‌کنند، فروخته شد.

تحقیقات یونی‌فم نشان می‌دهد که تعداد زنانی که مورد تجارت قرار گرفته‌اند از سال ۱۹۹۵ تا ۲۰۰۰ دو برابر شده‌اند.

تحقیقات یونی‌فم تخمین می‌زند که سالانه ۲ میلیون زن در جهان به عنوان «برده» به بردل‌ها، کارخانه و خانواده‌های ثروتمند فروخته می‌شوند. تجارت‌کنندگان از این معامله ۵ تا ۷ میلیون دلار سود می‌برند. در این تحقیقات آورده شده است که رابطه بین جنگ و تجارت زنان کاملا آشکار است - مافیایی که از طریق تجارت زنان بیلیون‌ها به دست می‌آورد، در کار تجارت اسلحه نیز دست دارد.

سن فحشا در بوردل‌های سربازان سال به سال پایین‌تر می‌آید.

به طور مثال ۳۰درصد بمردگان سکسی در کامبوج بین ۱۲ تا ۱۷ سال سن دارند. در مقدونیه ۱۰۰۰ دختری که از بوردل‌ها آزاد شدند کمتر از ۱۵ سال داشتند. تحقیقات «جنگ و صلح» در سیرالئون به دختر ۱۴ ساله حامله‌ای برخوردند که «سال‌ها» توسط شورشیان زندانی بود. او تعریف می‌کند. من بایستی برای آن‌ها آشپزی می‌کردم و به طور مرتب مورد تجاوز قرار می‌گرفتم». این دختر به وسیله یک گروه خودیاری کسانی که به زور به فحشا گمارده می‌شوند، امکان فرار یافت. این تحقیقات می‌افزاید: ما بسیار تحت تاثیر کمک زن‌ها به یک دیگر با وجود مذاهب متفاوت و تعلق به قوم‌های ملی متفاوت، قرار گرفتیم. زمانی که مردها علیه یکدیگر می‌جنگیدند، زن‌ها به یکدیگر یاری می‌رساندند. نه فقط در سیرالئون تحقیقات یونی‌فم می‌گوید: وجود اسلحه برای زنان دیگر اطمینان خاطر نیست بلکه دلیل امنیت کمتر است. وقتی زن‌ها بدون ترس زندگی می‌کنند، کشور آن‌ها نیز همینطور است. جایی که زنان خود را در امنیت می‌یابند، صلح امکان‌پذیر است.

برگردان: شهلا فرید

بیانیه انجمن منتقدان و نویسندگان تئاتر ایران در اعتراض به بازداشت چند منتقد سینمایی

انجمن منتقدان و نویسندگان تئاتر ایران با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد: احضار نویسندگان مطبوعاتی نگرانی عمومی را دامن می‌زند. به گزارش واحد دریافت خبر ایسنا، در این بیانیه که طی تمابری به ایسنا ارسال شده است.

همچنین آمده است: ظاهرا موج احضار نویسندگان مطبوعات را سر باز ایستادن نیست. مطلع شدیم که باز هم تعدادی از نویسندگان و منتقدان سینمایی (سعید مستغاثی، کامبیز کاهه، امیر عزتی، محمد عبدی و سپیده‌ی ابراویز) به دلایل نامعلومی احضار شده‌اندو روند این عملکرد، نگرانی جامعه فرهنگی را به چند عمیق‌تر می‌کند. انجمن منتقدان و نویسندگان تئاتر ایران با ابراز تاسف از این اقدام‌های شتابزده، خواستار شفاف‌شدن هر چه زودتر وضعیت نامبردگان است.

شیخ قدرت: ما روحانیان می‌مانیم و همه شما را کفن می‌کنیم

شیخ «قدرت علیخانی» نماینده بوئین‌زهرا و آوج روز چهارشنبه خطاب به خبرنگارگفت که «نباید قدرت و نفوذ روحانیت را در کشور دست کم گرفت و شما هم راهی جز تمیعت از آن‌ها ندارید». به‌گزارش خبرنگار «ویدداه» وی که در جمع خبرنگاران پارلمانی در مورد انتخابات شوراها و نتایج آن سخن می‌گفت، اضافه کرد: اصلاح‌طلبان فکر می‌کردند که ۸۰۰ هزار رای تهرانی‌ها را با خود خواهند داشت ولی نفر اول آن‌ها تنها ۶۰ هزار رای آورد. وی گفت که هر جریانی یک دوره دارد و این دوره به پایان می‌رسد. علی‌خانی در پاسخ به این پرسش که «آیا دوران شما هم به پایان می‌رسد؟» گفت: «ما روحانی هستیم و همه شما (خبرنگاران) را پارو می‌کنیم. مگر می‌شود با روحانیت درافتاد؟ ما می‌مانیم تا همه شما را کفن کنیم. تا دیرنشده به ما بپیوندید زیرا ملت با ماست.

یکی از مجازات‌های پیشنهادی به جای مجازات سنگسار اعدام می‌باشد

قوه قضاییه در حال تعیین مجازات جایگزین سنگسار است و قصد دارد به زودی آن را به صورت یک ماده واحده را تصویب به مجلس شورای اسلامی بفرستد. با این وجود مسئولان بلندپایه این قوه از ارائه هرگونه توضیحی در باره آن خودداری می‌کنند. تنها روابط عمومی قوه قضاییه در گزارشی مبهم اعلام کرده است که در جلسه هفته گذشته مسئولان قوه قضاییه ماده واحده پیشنهادی معاونت قضایی در باره تعیین مجازات برای محکومان به اعدام و رجم که مورد عفو قرار گرفته‌اند مورد بحث و بررسی قرار گرفت و برای تکمیل و اصلاح آن به معاونت قضایی ارجاع داده شد. بر اساس آنچه از گزارش روابط عمومی قوه قضاییه برمی‌آید، در ماده واحده پیشنهادی، محکومان به سنگسار و همچنین محکومان به اعدام پس از این که مورد عفو قرار گرفتند، به تحمل مجازات‌های دیگری محکوم می‌شوند.

رتبه ایران هم‌سطح با بورکینافاسو!

آخرین بر آوردهای انجام شده توسط دانشگاه کلمبیا و موسسه علمی و پژوهشی مرسر در لندن از شرایط کاهنده زیست محیطی در ایران و پایین بودن کیفیت زندگی در پایتخت، حکایت می‌کند. طبق آمارهای موجود با توجه به شاخص‌های پایداری محیط زیست ایران رتبه یک صد و چهارم جهان را به دست آورده و شهر تهران نیز از نظر کیفیت پایین زندگی و آلودگی بالای زیست محیطی به عنوان یازدهمین شهر جهان انتخاب شده است. رتبه ایران در این برآورد پایین‌تر از کشورهایی چون بنگلادش، آنگولا و قرقیزستان و در کنار کشورهای بوکینافاسو، ارزیابی شده است.